

تقسیم آنان بین همسرانشان مانند سایر موارد عدالتشان!

«وَإِنْ تُصْلِحُوا» و اگر خودتان را اصلاح کنید بدین گونه که تفاوت میل قلبی را تا آنجا که ممکن است کم کنید و ترحّم بر آنها را مساوی کنید به سبب اتّصاف شما به رحمت که از صفات خداست، «وَتَتَّقُوا» و از انزجار قلبی نسبت به کسانی که آنها را دوست ندارید با چشم پوشی از نقایص و عیبهای آنان پرهیز کنید، که در واقع بخشیدن آنان است که در این صورت متخلّق به اخلاق خدا و مستحقّ رحمت و مغفرت او می شوید.

«فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است، این جمله سبب است و جانشین مسبّب شده است، یا معنی آن، این است که اگر چه را که با میل تمام فاسد کرده اید اصلاح کنید و در آینده از افساد خودداری نمایید شما مستحقّ رحمت و مغفرت خدا خواهید شد. یا در مقابل و به قرینه‌ی جمله‌ی بعدی قول خدای تعالی (و انّ یتفرّقا...) معنی این است. اگر توقع صلح دارید و با رحم و بخشش بر زنان از جدایی خودداری کنید شما مستحقّ رحمت خدای می شوید.

«وَإِنْ يَتَفَرَّقَا» یعنی بعد از راضی نشدن به صلح و عدم احسان شوهر اگر جدا شوند «يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ» خداوند هر يك را از وسعت خود بی نیاز می کند و آن به سبب ازدواج است که موجب می شود، مردان و زنان، وسعت یابند، یا به سبب صفات ملائکه و خصلت های آنان است، هر يك از آنها را از یاد می برد و فراموششان می سازد و آن به دلیل فراموش ساختن طبیعت از همخواهی و کم کردن شهوت نکاح است، گاهی هم به سبب اموال دنیوی است که به هر يك چیزی می دهد که آنها را بی نیاز کند. او اینکه امام

صادق علیه السلام^۱ شخصی را که از فقر شکایت می‌کرد به نکاح امر کرد و بعد از نکاح وقتی که فقر و بی‌بضاعتی شدت گرفت، دوباره به جدائی امر کرد، و حصول بی‌نیازی بعد از جدائی، دلالت بر معنی اخیر می‌کند، و منافاتی با تعمیم آن ندارد.

«وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا» عطف است و در آن معنی تعلیل است، یعنی خداوند قدرت بر توسعه در ازدواج، یا در خصال، یا در اموال را بر فرض جدایی دارد، زیرا که خداوند به سبب هر چیزی وسعت دارد و شما را به احسان امر و از خطایان چشم‌پوشی می‌کند زیرا خدا حکیم است و صلاح شما در چیزی است که خداوند به آن امر می‌کند.

آیات ۱۳۱-۱۴۱

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (۱۳۱)
وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۳۲) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴) يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ

۱- تفسیر صافی: ۱، ص ۵۰۸، تفسیر برهان: ۱، ص ۴۲۰، ح ۱، اصول کافی: ۵، ص ۴۳۱، ح ۶

وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ
 أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)
 يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ
 الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ
 يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ
 ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶) إِنْ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ
 كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷)
 بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳۸) الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ
 الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُّغُونَ عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ
 الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۱۳۹) وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ
 ءَايَتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ
 يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ
 الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰) الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ
 بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ
 لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْذِذْكُمْ وَمَنَعَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
 فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى
 الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱)

ترجمه

و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداوند است؛ و به کسانی که
 پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده است، و [سپس] به خود شما سفارش کردیم

که از خداوند پروا کنید، و اگر کفر بورزید؛ [بدانید که] آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداوند است و خداوند بی‌نیاز ستوده است. و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداوند است و خدا کارسازی را کافی است. ای مردم اگر [خدا] بخواهد شما را [از میان] می‌برد و دیگرانی را [پدید] می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست. هر کس ثواب دنیوی می‌خواهد [بداند که] ثواب دنیوی و اخروی نزد خداوند است و خدا شنوای بیناست. ای مؤمنان به عدل و داد برخیزید و در راه رضای خدا شاهد باشید [و شهادت دهید] ولو آنکه به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد، [خواهان گواهی] چه توانگر چه تهیدست باشد، در هر صورت خداوند بر آنان مهربانتر است؛ پس از هوای نفس پیروی نکنید که از حق عدول کنید، و اگر زبان بازی یا تن زنی [بدانید که] خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خداوند و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده است و کتابی که از پیش نازل کرده است، ایمان بیاورید و هر کس به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و روز بازپسین، کفر بورزد، به گمراهی دور و درازی افتاده است. کسانی که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، سپس ایمان آوردند، و دوباره کفر ورزیدند، سپس بر کفر خود افزودند، خداوند در مقام آمرزش آنان نیست و راهی به ایشان نمی‌نماید. منافقان را خبر ده که عذاب دردناکی [در پیش] دارند. [همان] کسانی که کافران را به جای مؤمنان دوست خود می‌گیرند؛ آیا در نزد آنان عزّت می‌جویند، در حالی که هر چه عزت است، نزد خداوند است. و در کتاب بر شما نازل کرده است که چون بشنوید که به آیات الهی کفر می‌ورزند و آنها را به ریشخند می‌گیرند، با آنان منشینید تا به سخن دیگری جز آن بپردازند؛ چرا که در این صورت شما نیز مانند آنان خواهید بود؛ [بدانید که] خداوند گرد آورنده منافقان و کافران یکجادر جهنم است. [آری] همانها که مترصد شما هستند؛ پس اگر پیروزی‌ای از جانب خداوند نصیب شما شود می‌گویند مگر ما همراه [و پشتیبان] شما نبودیم؟ و اگر کافران نصیبی بردند [به آنان] گویند مگر ما بر شما دست نداشتیم و دست مسلمانان را از شما دور نداشتیم؟ و خداوند روز قیامت در میان شما [و ایشان]

داوری خواهد کرد؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان سلطه نمی‌دهد.

تفسیر

«وَلِلَّهِ» همه چیز از جهت صدور و بازگشت و ملکیت از آن خداست.
 «مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» آنچه که در آسمانها و زمین
 است، از آن خداست، در این قسمت آیه معنی تعلیل دیده می‌شود (یعنی به علت
 آنکه آنچه هست از خداست، او چنین می‌فرماید)

«وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ
 اتَّقُوا اللَّهَ» در آن تأکید اکید برای تقوی است اشاره به این است که آنچه بر
 طریق مدارای شما با همسرانتان ذکر شد که از معاشرت بد و جدائی پرهیزید يك
 سفارش قدیم و جدید است. پس چرا از بد رفتاری پرهیز نمی‌کنید و در امر
 همسرانتان به جدائی منتهی می‌شوید.

خداوند در این موضوع به طور اجمال، جمیع چیزهائی را که شایسته
 است به او توصیه شود، سفارش کرده است. زیرا که تقوای خدا از چیزی که
 راضی نیست، ملاك ترك هر حرام و مکروه و مناط فعل هر واجب و مستحب
 است.

«وَإِنْ تَكْفُرُوا» یعنی اگر هم از آسمانی (مقام علوی) که محل طاعت
 است به سوی زمین (مقام سفلی) که محل شرك و معصیت است خارج شوید، از
 مملکت خدا خارج نمی‌شوید تا اینکه در آن نقصی پدید آید، و خداوند احتیاجی
 به طاعت و تقوای شما ندارد تا با ترك شما حاجت او برآورده نشود، و به
 واسطه ی کفر شما نکوهشی به او ملحق شود، تا در رفع آن نکوهش به طاعت
 شما نیازمند باشد، و احتیاجی ندارد که برای وجود و مملکت خویش شما را

حفظ کند تا اینکه با ترك طاعت شما آن دو محفوظ نباشند.

«فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا
حَمِيدًا» این جمله، علّت موضوع فوق را بیان می‌کند که جانشین جزای جمله‌ی
شرطیه شده است.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» تأکید سابق و تمهید و
تعلیل وکیل بودن خدا بر هر چیز و قدرت داشتن او برای تصرف در هر چیز و هر
طور که بخواهد می‌باشد.

«وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» پس او در حفظ، احتیاجی به طاعت شما ندارد.
«إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ» پس با کافر
شدنتان از تحت قدرت و تصرف خدایمی توانید خارج شوید.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا» روایت شده که وقتی این آیه نازل
شد پیامبر ﷺ دستش را به پشت سلمان زد و گفت؛ آنان قوم ایشان هستند یعنی
عجم فارس، و مقصود این است که خداوند خواسته است قومی را ببرد و قومی
دیگر را به جای آن بیاورد که آن قوم، قوم سلمان است.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا» هر کس می‌خواهد با ترك تقوی و
کافر شدن به خدا دنیا را بجوید، خوب است تقوی و طاعت خدا را طلب کند، تا
اینکه ثواب دنیا با ثواب آخرت هر دو برای او حاصل شود، زیرا کسی که همّت
او آخرت باشد خدا همّت دنیایی او را کفایت می‌کند.

«فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» این جواب سؤالی است که
ممکن است گفته شود که تارك تقوی در طاعت و ترك آن ملتفت به حاجت خدا
در چیزهائی که ذکر شد نیست. بلکه او ثواب دنیا را می‌خواهد و گمان می‌کند که

با تقوی حاصل نمی شود، لذا این جمله را به صورت مستقل و جدا آورد، و با عطف آن را متصل نکرد.

«وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» پس هر گاه اطاعت و تقوی پیشه کنند و بازبان قال و حال طلب کنند، خدایم شنود و به آنها جواب می دهد، و اگر طلب نکنند ولی غرضشان آن باشد، یا اینکه غرضشان آن نباشد ولی احتیاج به آن داشته باشند خداوند غرضها و مقدار حاجات آنها را می داند، پس ثواب دنیا را به آنها می دهد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» یعنی ای کسانی که با دست محمد ﷺ، بیعت عام کرده و دعوت ظاهری را قبول نموده اید،

«كُونُوا قَوَّامِينَ» بر این وصف ثابت بمانید، زیرا که لفظ «كُون» دلالت بر ثبات و دوام می کند، «قَوَّام» کسی است که از اعوجاج خارج شده باشد و خودش و قوایش و غیر خود را نیز از آن خارج کند، زیرا که از صیغه ی مبالغه (قَوَّام) سرایت به غیر استفاده می شود چنانکه در لفظ ظاهر چنین است. و ممکن است از «قام علیه و بامره» اخذ شده باشد یعنی آن را اصلاح کرد.

«بِالْقِسْطِ» یعنی به عدالت. چون خروج و اخراج از اعوجاج با تعادل بین دو طرف افراط و تفریط در آن نفس و نیز در منازعه خارجی به سبب تساوی و تعادل بین دو طرف منازعه ممکن می شود. و ممکن است متعلق به قول خدای تعالی «شُهِدَ آءٌ» باشد یعنی در حالی که تحمّل کننده و اداکننده ی شهادت باشید، خبر بعد از خبر و در حکم تفسیر خبر اوّل است، یا حال.

«لِلَّهِ» یعنی برای طلب رضایت خدا یا در شهادت هایی که بر حسب آن پیش آید خدای را در نظر آید. از باب اینکه صاحب حق در آنها خدای تعالی

است، یا برای خدا به اعتبار مظاهر و جانشینانش و مخصوصاً کاملترین مظهر خدا بعد از پیغمبر اکرم ﷺ که او علیّ علیّه است. و آیه، عمومیت دارد ولی مقصود و مهمّ همین است، زیرا که آیه سفارش و مقدمه جهت تحمّل شهادت دادن (ادای شهادت) برای علیّ علیّه است وقتی که نبیّ ﷺ از آنان درخواست نمود و فرمود: «رحم الله امرء سمع فوعی» خدا رحمت کند شخصی را که شنید و نگهداشت.

و جهت ادای شهادت نسبت به علیّ علیّه در وقتی که پیامبر از آنان درخواست کرد و فرمود: «ألا فليبلغ الشاهد منكم الغائب» یعنی شاهد به غایب برساند. و در وقتی که علیّ علیّه بعد از نبیّ ﷺ درخواست کرد که آنچه را که شنیده‌اند اداکنند، مردم به این وصیت وفانکردند و از ادای شهادت خودداری کردند.

«وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ» حتی اگر بر ضرر خود شما باشد، چون نفس‌های شما محبوبترین چیز در نظر شماست.

«أَوْ أَوْلِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ» پدر و مادر و خویشان، بعد از خود شخص، محبوبتر از دیگران هستند.

«إِنْ يَكُنْ» اگر باشند هر يك از دو طرف، «غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا» بی‌نیاز یا نیازمند، پس از استقامت و راستی خارج نشوید بدین گونه که ملاحظه کنید فقیر سزاوارتر است به نفع بردن و ضرر نکردن، و غنی بر فرض اینکه با شهادت زور علیه او به مال خودش نرسد، یا دیگری از مال او بهره ببرد، متضرّر نمی‌شود، یا به خیال اینکه از غنی بهره‌بیرید و از ناحیه‌ی او ضرر نبینید بخواهید به فقیر اعتنا نکنید.

«فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا» پس امر خدا را امتثال کنید و به اینکه فقیر متضرّر می‌شود و یا غنی متضرّر نمی‌شود نیندیشید.

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا» یعنی در عدول از حقّ، یا به سبب عدول، یا برای اینکه عدل در شهادت را مکروه و ناپسند می‌دانید، از هوای نفس پیروی نکنید.

«وَإِنْ تَلَوْوْا» یعنی در حین ادای شهادت زبانتان را نچرخانید بدین نحو که بازبانهایتان آن را تغییر دهید، و «تلوا» از «ولی» به معنی توجّه کردن نیز خوانده شده است.

«أَوْ تُعْرِضُوا» و یا به سبب کتمان شهادت از آن اعراض کنید که خداوند به سبب آن جزای می‌دهد.

«فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (یعنی به سبب اینکه خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است باید چنین و چنان بکنید.) در این جمله نیز، سبب جانشین جزا شده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» ای کسانی که با ایمان عامّ و بیعت با دست محمد ﷺ و قبول دعوت ظاهری ایمان آورده‌اید.

«ءَامِنُوا» با ایمان خاصّ و بیعت ولوی و قبول دعوت باطنی نیز ایمان بیاورید، زیرا که اسلام که عبارت است از بیعت عامّ نبوی و گرفتن میثاق بر اعطای احکام قالبی و توبه به دست محمد ﷺ گاهی ایمان نامیده می‌شود، چون اسلام طریق به سوی ایمان و سبب حصول آن است و ایمان حقیقی آن بیعت ولوی و توبه به دست علیّ علیّه یا به دست محمد ﷺ از جهت ولویّت او و اخذ میثاق بر اعطای احکام قلب و ادخال ایمان در قلب است، لذا در انکار ایمان

کسانی که مدّعی ایمان هستند فرمود: «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (و هنوز ایمان در قلب شما داخل نشده است).

بنابراین برای تفسیر این آیه احتیاجی به تکلفات دور که مفسّرین مرتکب آن شده‌اند، نیست.

«بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ» یعنی اینکه ایمان به محمد ﷺ با قبول دعوت ظاهری اسلام و اطاعت اوست و تقلید محض است که شناخت و تحقیقی در آن نیست، و معرفت فقط از طریق قلب حاصل می‌شود پس با قبول کردن دعوت باطنی به علیّ (ع) ایمان بیاورید، تا اینکه ایمان در دلهای شما داخل شود و درهای قلوب شما به ملکوت باز شود، و در نتیجه خدا و رسولش، و کتاب جامع او را که همان نبوّت است بشناسید که کامل آن کتاب در (باطن) محمد ﷺ است و صورت آن قرآن است.

و ناقص آن در پیامبران گذشته است و صورت آن تورات و انجیل و صحف و زبور و غیر آن است.

و برای اشاره به فرق بین نبوّت محمد ﷺ و نبوّت غیر او به کمال و ضعف، در اوّلی «نَزَلَ» را از باب تفعیل آورده است، که در آن نوعی «تَعَمَّلَ»^۱ است و در دوّم «أَنْزَلَ» است که خالی از تعمّل است، و هر دو به صورت مجهول نیز خوانده شده است.

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَكَاتِهِ وَكِتَابِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» از مبدأ تا منتهی به ترتیب ذکر نمود، زیرا که مقصود از

۱- عاملیت و تدریج در پذیرش و عمل که در کتب آسمانی است.

(ملائکه) عقول و منظور از (کتب) نبوت ها و احکام آنهاست، زیرا که نبوت از جهت نزول بعد از ملائکه هاست، و رسالت بعد از نبوت است، و کفر به آنها سبب کفر به ولایت و عدم قبول دعوت باطنی است، زیرا مادام که با بیعت به دست علی علیه السلام ایمان به قلب داخل نشود، در قلب باز نمی شود. و مادام که در قلب به سوی ملکوت باز نشود چیزی از آنها شناخته نمی شود. چنانکه پیش از این معلوم شد و از این رو آن را بعد از امر به ایمان نسبت به علی علیه السلام آورده است.

«فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» وصف به حال متعلق است و تهدید رسائی برای منحرفین از ولایت و کسانی که ایمان به دست علی علیه السلام را قبول نکرده اند، می باشد.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» مفهوم آیه عام است و تنزیل آن خاص، زیرا مقصود از آن منافقین است که ایمان به محمد صلی الله علیه و آله آوردند یعنی اسلام آوردند.

«ثُمَّ كَفَرُوا» و سپس به اینکه در مکه، بر خلاف او عهد بستند، کافر شدند.

«ثُمَّ آمَنُوا» وقتی که قول پیامبر را در غدیر قبول کردند و با علی علیه السلام به خلافت بیعت کردند.

«ثُمَّ كَفَرُوا» سپس در حال حیات رسول خدا از لشکر اسامه تخلف کردند.

«ثُمَّ آزَدُوا كُفْرًا» چون بر آل محمد صلی الله علیه و آله سخت گرفتند، بر کفر خود افزودند.

«لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» خداوند آنها را نخواهد بخشید و...، زیرا که آنها از فطرت مرتد شدند به اینکه فطرت انسانی را